



جایگاه علت حکم در تعمیم و تخصیص

محمد مهدی اقبال نیا*

سید علیرضا موسوی مهر**

چکیده

از عناصر مشترکی که کاربرد فراوانی در مسائل فقهی داشته و می‌تواند گره‌گشای مسائل مستحدثه باشد، عنصر علیت است، علیت یا مناط حکم می‌تواند دایره شمولیت حکم را تغییر بدهد و از این جهت پرداختن به این موضوع اهمیت بسیاری دارد. در این نگاشته بر این باوریم که به لحاظ ثبوتی علیت زمانی سبب تعمیم حکم می‌شود که علت تامه مجعول باشد، در مقابل علیت زمانی سبب تخصیص می‌شود که علت منحصره مجعول باشد. همچنین به لحاظ اثباتی بر این باوریم که اصل اولی در علل شرعی اجمال است و بنابراین لازم است بر اساس قرائن مختلف تعمیم و تخصیص حکم را تنظیم کرد و در زمان فقدان گزینه لازم است حکم بر اساس ادله فوقانی یا اصول شرعیه بیان بشود.

کلیدواژه

علت، حکمت، تعمیم العلة، تخصیص العلة

* طلبه سطح ۳ حوزه علمیه خراسان (نویسنده مسئول)

** استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان



مقدمه

قاعده علیت، یکی از عناصر مشترکی است که اگرچه کاربرد بسیار زیادی در ابواب مختلف فقهی داشته و طبیعتاً مسئله اصولی به حساب می‌آید اما به شکل ضابطه‌مند و مستقل در علم اصول بحثی از آن به میان نیامده است. اگر چه این قاعده را می‌توان ذیل مباحث الفاظ علم اصول یا مباحث عقلی آن مورد بررسی قرار داد اما فقها باب مستقلی را برای این بحث نگشوده‌اند و به شکل پراکنده در ابواب فقهی مختلف و به مناسبت روایات از آن سخته گفته‌اند.

ثمرات این موضوع در مسائل مستحدثه یا در مسائل سنتی می‌تواند نشانگر ضرورت بررسی چارچوب و ضابطه تعمیم و تخصیص حکم بر پایه علیت باشد. به عنوان نمونه به بعضی از مثال‌های فقهی که فقها حکم نهایی را بر پایه این قاعده داده‌اند اشاره می‌شود:

۱. حکم سلس الریح^۱
۲. حکم وجدان الماء بعد دخول الصلاة^۲
۳. روزه يوم الشک: ^۳
۴. پوشیدن لباس های زینتی^۴
۵. حکم آب داخل لوله های شهری^۵

۱. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۲۳.

۲. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۰، ص ۳۷۹.

۳. کتاب الصوم (مصطفی خمینی)، ص ۹۲.

۴. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۷، ص ۲۵۶.

۵. مقرر، «نشست علمی مقاصد شریعت، علل و حکم - دروس حضرت استاد قائنی»، دسترسی ۷ ژوئن



۶. شروط قطع دست سارق^۱

در موضوع علت با دو پرسش اساسی مواجه هستیم؛ سوال اول این است که به لحاظ ثبوتی کدام علت می‌تواند معمم یا مخصص باشد؛ سوال دوم این است که به لحاظ اثباتی با چه شرایطی می‌توان به علت معمم یا علت مخصص دست پیدا کرد. برای پاسخ به این سوالات لازم است به سه مسئله پردازیم:

۱. تعریف علت چیست و برای علت چه اقسامی تصور می‌شود؟
 ۲. به لحاظ ثبوتی کدام یک از اقسام علت می‌تواند منتج به تعمیم یا تخصیص باشد؟ در ادامه همین مسئله خواهیم پرداخت که اصطلاح حکمت در کلمات فقها به کدام یک از اقسام علت منطبق می‌شود؟
 ۳. آیا خطابات شرعیه می‌توانند علت مطلوب را به دست ما بدهند و آیا در ناحیه اثبات می‌توانیم تعمیم و تخصیص حکم را به دست بیاوریم؟
- در کتب فقهی و اصولی فقهاء به مناسبت مباحث فقهی، کلماتی پراکنده نسبت به مسئله علت و حکمت و نقش آن در تعمیم و تخصیص حکم دارند اما این کلمات پراکنده نیازمند تدقیق و تفحص بوده تا بتوانیم ضابطی منسجم را همانند دیگر اصول لفظیه بر اساس آن پایه‌ریزی کنیم.

در آثار پژوهی، به این مسئله اگرچه کمابیش پرداخته شده است و مقالاتی از جمله

۱. نقش علت در ثبات و تغییر احکام
۲. تحقیقی در باره علت و حکمت در احکام شرعی

۲۰۲۲، <http://www.qaeninajafi.ir/component/k2/item/1497-maqased1.html>.

۱. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۴۱، ص ۳۵۴.



۳. بررسی اختلاف در تعمیم دلیل به حکمت حکم

۴. بررسی تفاوت علت و حکمت

۵. علت و حکمت از دیدگاه آیت الله شبیری زنجانی

پیرامون آن نوشته شده است اما فروض ثبوتی مسئله به شکل کامل مورد بررسی قرار نگرفته و به تبع نتیجه آن‌ها ناتمام تلقی شده است. همچنین ثمره مسئله علیت حکم به موضوع حکم عقل به لزوم امتثال گره خورده که مقالات پیشین به ارتباط این دو مسئله اشاره نداشته‌اند.

کلیات:

لازم است پیش از ورود به بحث به بعضی از اصطلاحات و مقدمات تصدیقی مسئله اشاره شود؛

مقدمه تصویری:

علت: بررسی علت شیء گاه، به لحاظ معرفت شناختی است که به آن علت اثباتی گفته می‌شود، و گاه با نگاه فلسفی و دنبال کردن علت تکون شیء است که از آن تعبیر علت ثبوتی می‌شود.

علت اثباتی که علم منطق متکفل بحث از آن شده اگرچه مدخول ادوات تعلیلی مانند لام قرار می‌گیرند و گاه تعلیل ناظر به این نوع از علت است اما این نوع علت که علت منطقی بحساب می‌آید از بحث پیش‌رو خارج است زیرا در واقع استفاده از این نوع علت به معنای استدلال آوردن بر مطلب است.^۱

در مقابل علت اثباتی علت ثبوتی است، علت ثبوتی همان علت فلسفی یا علت تکون و

۱. «المنطق»، ج ۲، ص ۲۸۰.



تحقق شیء در خارج است، دقیقاً آن چه سبب شده است محمول برای موضوع در خارج محقق بشود را علت فلسفی یا علت ثبوتی می‌نامند.

فلاسفه در توضیح علیت فلسفی چنین گفته‌اند که علت از معقولات ثانی فلسفی است. از وابستگی یک شیء به دیگری سه مفهوم علت، معلول و علیت فهمیده می‌شود؛ آن چه تحقق و تکون شیء متوقف بر آن است علت و آن چه تحققش متوقف بر دیگری است معلول و نسبت بین علت و معلول هم علیت نامیده می‌شود.^۱

علت به معنای مذکور یعنی «ما يتوقف وجود الشيء عليه» به اعتبارات مختلفی تقسیم می‌شود.

تقسیم ا) علت تامه و علت ناقصه:

علت تامه: علتی است که وجود آن برای تحقق معلول کافی است، بنابر این به مجموع اشیائی که وجود آن‌ها مساوی وجود معلول باشد علت تامه گفته می‌شود، در نتیجه تحقق علت تامه مساوی تحقق معلول و عدم تحقق آن مساوی با عدم تحقق معلول است. علت ناقصه: علتی است که برای تحقق معلول به غیر نیاز است ولی تحقق آن مساوی تحقق معلول نیست.^۲

وجود شیء سه علت ناقصه دارد که مجموعه این سه دسته علل ناقصه علت تامه را تشکیل می‌دهد:

۱. مقتضی: مقصود از مقتضی آن علت ناقصه‌ای است که معلول مستند به آن بوده و فیض وجود بواسطه آن به معلول داده می‌شود، مقتضی ممکن است در هنگام وجود یا

۱. آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۱۶.

۲. بداية الحکمة، ص ۸۵.



فقدانِ قیودی، افاضه وجود کند.

۲. عدم المانع: به قیودی که هنگام فقدان آنها مقتضی می‌تواند افاضه وجود کند تعبیر عدم المانع اطلاق می‌شود.
۳. شرط: به قیود وجودی که افاضه وجود توسط مقتضی متوقف بر آنها است شرط می‌گویند.^۱

براساس استقراء برای علت تقسیم دیگری مطرح شده است که در آن علت را به چهار قسمت تقسیم می‌کنند:

- ۱- علت مادی: عنصری که زمینه پیدایش معلول است و در ضمن آن باقی می‌ماند.
 - ۲- علت صوری: عبارت است از صورت و فعلیتی که در ماده پدید می‌آید و منشأ آثار جدیدی در آن می‌گردد.
 - ۳- علت فاعلی: آن جزء العلة‌ای که معلول از آن محقق می‌گردد.
 - ۴- علت غایی: انگیزه و هدفی است که فاعل از انجام کار دنبال می‌کند.^۲
- از بین چهار قسمت ذکر شده علت مادی و صوری مخصوص معلول‌هایی است که مرکب از ماده و صورت هستند.

علت منحصره و علت غیر منحصره:

۱. علت منحصره: علت منحصره آن علتی است که بدیل ندارد و معلول محقق نمی‌شود مگر این که این علت محقق شده باشد.
۲. علت غیر منحصره: علت غیر منحصره آن علتی است که بدیل بردار است و

۱. شرح الأصول من الحلقة الثانية، ج ۲، صص ۱۳۹-۱۴۰.

۲. آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۱۹.



معلول از یکی از علل به شکل علی البدل موجود می‌شود. شایان ذکر است تقسیم علت به منحصره و غیر منحصره در عرض تقسیم علت به ناقصه و تامه است، یعنی هر کدام از علت‌های تامه و ناقصه می‌توانند منحصره یا غیر منحصره باشند.

علت جعل و علت مجعول:

علت جعل: مقصود از علت جعل، آن علتی است که سبب شده شارع مقدس پای به عرصه تشریع گذاشته و حکمی را تشریع کند، به بیان دقیق آن مفسده یا مصلحتی که موجب اراده در مولا برای تشریع شده است علت جعل می‌باشد که از آن تعبیر به مبادی حکم می‌شود.

علت مجعول: مقصود از علت مجعول، شروط فعلیت حکم است یعنی هر آن چه که مولا فعلیت و تحقق حکمش در عالم خارج را متوقف بر آن دانسته است، که این قیود علت برای تحقق حکم مجعول است.^۱

مقدمه تصدیقی:

عنصری که نقش مهمی را در مسئله حکم عقل ایفاء می‌کند موضوع حکم عقل است. در حکم عقل دو مبنا شکل گرفته است:

۱- آن چه موضوع حکم عقل به استحقاق عقاب است، اراده مبرزه و اراده مسجل خداوند متعال است؛ بنابر این عقل اگر پشت مقداری از جعل اراده مسجل نبیند حکم به حجیت آن مقدار نمی‌کند.

بر اساس این نگاه به موضوع حکم عقل به استحقاق عقاب، اگر عقل به ملاک مجعول

۱. دروس فی علم الأصول، ج ۱، ص ۳۱۹.



مولا دست پیدا کند، در این جاست که حتی اگر خطاب اعم یا اخص باشد عقل می تواند دایره مجعول مولا را دست خوش تغییر قرار دهد و در این جا است که عقل بر پایه ملاک حکم به منجزیت یا معذرت می دهد.^{۲۱}

این مبنا، مبنایی است که محقق نائینی و شهید صدر بر اساس آن نظریات خود را پایه ریزی می کنند.

به عنوان مثال وقتی ما می دانیم که علت حکم نگهداری عده عدم اختلاط میاه است، در این جا اگر شارع مقدس حکم را بر روی نگهداری زمان معین هم ببرد، اگر شخص یقین داشته باشد که اختلاط میاه بوجود نمی آید، لازم نیست مدت زمان خاص را صبر کند بلکه در فرض مذکور شخص می تواند بدون نگهداشتن عده تجدید فراش کند، زیرا عقل برای اطلاقی که در خطاب برای حکم بیان شده است منجزیتی را قائل نیست و عقل محرکیتی نسبت به آن عمومیت درک نمی کند.

۲- آن چه موضوع حکم عقل به استحقاق عقاب است، جعل و قانونی است که خداوند متعال قرار داده نه اراده خداوند متعال. بر اساس این نگاه اگر حکمی که خداوند متعال جعل می کند، دایره شمولش متفاوت با اراده مولا یا ملاک باشد، عقل انسان، انسان را به همان مقداری که خداوند متعال در جعل، شمولیت حکم را مشخص کرده است موظف می کند. نتیجه این مبنا این است که علت جعل و مجعول می تواند متفاوت باشد، زیرا می تواند علتی سبب بشود که مولا وارد عملیات جعل بشود، اما با در نظر گرفتن علل

۱. بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۱۹۲.

۲. بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۱۶۳.



دیگری، مولا حکم خود را از حیث شمولیت مساوی با ملاک یا همان علت جعل قرار ندهد، در این جاست که علت جعل با علت مجعول تفاوت پیدا می‌کند، مثلاً می‌تواند علت جعل اعم از علت مجعول باشد، کما این که می‌تواند علت جعل اخص از علت مجعول باشد.^{۲۱}

به عنوان مثال می‌تواند علت جعل مولا وجود مفسده‌ی اختلاط میاه باشد، اما مولا به جهتی مانند این که افراد نمی‌توانند موارد اختلاط میاه را تشخیص بدهند و غالباً برایشان مفسده حاصل می‌شود، حکم را بر اعم از اختلاط میاه قرار داده است، و نگهداری عده را واجب کرده است.

در این جاست که طبق این نظر اگرچه علت جعل حکم عدم اختلاط میاه است، اما علت مجعول حکم مدت زمان معین است و نه عدم اختلاط میاه.

طبق این نظر عقل می‌گوید اگرچه که یقین داری به جهتی مثل عدم مباشرت یکساله با همسر پیشین، اختلاط میاه پیش نمی‌آید اما لازم است که حکم را امتثال کنی چرا که علت مجعول در این فرض اختلاط میاه نبوده بلکه نگهداری مدت زمان خاص است.

بررسی ثبوتی مسئله:

مسئله تعمیم و تخصیص حکم هر کدام بر محوری متمایز از محور دیگری می‌گردد

۱- محور تعمیم، علت تامه بودن است، اگر علت تامه اراده بنابر نظر اول یا علت تامه مجعول بنابر نظر دوم بدست بیاید، علت معمم بوده و در غیر این صورت علت معمم

۱. مصباح الأصول (مباحث الفاظ)، ج ۱، صص ۴۲۷-۴۲۸.

۲. همان.



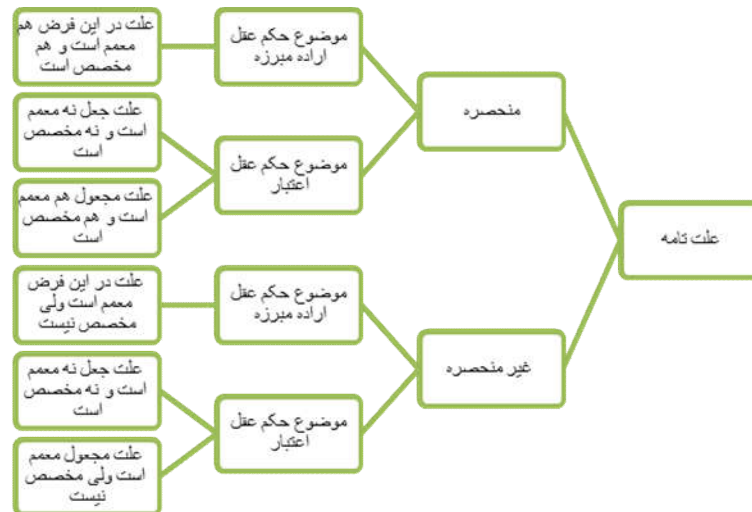
نخواهد بود.

۲- محور تخصیص، منحصره بودن علت است، اگر علت منحصره اراده بنابر نظر اول یا علت منحصره مجعول بنابر نظر دوم بدست بیاید علت مخصص است و در غیر این صورت علت مخصص نخواهد بود.

با توجه به این که علت اقسام مختلفی دارد، و با توجه به این که دو نظریه در موضوع حکم عقل به لزوم امثال وجود دارد، ثبوتاً مسئله علت حکم حالات متعددی دارد که به بررسی هر کدام از حالات آن می‌پردازیم.

در یک تقسیم کلی، علت یا علت تامه است و یا علت ناقصه، بر همین اساس بحث ثبوتی را ابتدا بر پایه علت تامه پیش می‌بریم و سپس بر پایه علت ناقصه بحث را ادامه می‌دهیم.

علت تامه:





۱. علت تامه منحصره:

پیش از این بیان شد، فقهاء اختلافی دارند که موضوع حکم عقل به لزوم امثال چیست و به اختصار به دو نظری که در مسئله وجود دارد اشاره شد که نظریه اول موضوع حکم عقل را اراده و نظریه دوم موضوع را جعل شارع مقدس می دانست.

بر اساس نظریه اول: اگر علت تامه منحصره ای برای جعل حکمی وجود داشته باشد، آن علت تامه هم معمم و هم مخصص خواهد بود، چرا که آن چه ملاک و به تبع اراده دارد، همان مقدار است، بنابر این با توجه به حکمت خداوند متعال معنا ندارد که دایره حکمش متفاوت با دایره اراده اش باشد، بر همین اساس طبق این نظریه، حکم به همان اندازه علت حکم خواهد بود.

در این جاست که اگر خطایی که شامل علت تامه است، حکم را بر عنوان عام تر یا عنوان خاص تری برده بود، علت تامه معمم و مخصص دایره ای است که در خطاب بیان شده است و کشف می شود که جعل شارع به اندازه همان علت است نه بیشتر. مثلاً اگر خطاب شرعی به ما برسد که «الرمان حرام لانه حامض» در این جا اگر چه که خطاب به ما می گوید تمام انارها حرام است، اما چون که علت حرمت «حموضت» است و فرض این است که علت را علت تامه منحصره می دانیم، بر همین اساس می توان گفت که آن چه حرام است انار نیست بلکه آن چه حرام است حامض است، بر همین پایه اگر اناری ترش نبود حرام نیست، از آن طرف اگر غیر اناری ترش بود حرام است.

بر اساس نظریه دوم: امکان تفاوت علت جعل و مجعول وجود دارد تفاوت علت جعل و مجعول بر اساس این نظریه منجر به لغویت نمی شود.

توضیح این که با توجه به این که موضوع حکم عقل به وجوب امثال اعتبار شارع



مقدس است می‌توان بین علت جعل و مجعول فرق گذاشت، به این شکل که علت جعل آن علتی است که اراده جعل کردن را در مولا ایجاد کرده و سبب شده که خداوند پای عملیات اعتبار حکم بگذارد، و علت مجعول آن علتی است که مولا فعلیت حکم خود را متوقف بر آن کرده است و حکم خود را بر مدار آن تعریف کرده است.

بر این اساس ممکن است علتی که مولا را به اعتبار کشانده است عام باشد، ولی مولا به ملاحظه ملاکی، حکم خود را بر عنوان اخص از علت جعل متوقف کند، همچنان که ممکن است علت جعل خاص باشد ولی به غرضی مولا اعتبار حکم را بر عنوان اعم از علت جعل متوقف کند.

در این جاست که اگر علتی علت تامه منحصره برای جعل باشد نه می‌تواند معمم حکم باشد و نه مخصص حکم، زیرا مولا ملاکات و مصالح ثانوی را در هنگام جعل و به عنوان موضوع حکم قرار می‌دهد که غیر از علت تامه منحصره جعل حکم است.

به عنوان مثال اگر در خطاب شرعی «الرمان حرام لأنه حامض» داشته باشیم، در این جاست که اگر فرض کنیم علت در این جا علت تامه منحصره جعل است، ترش بودن نمی‌تواند ثابت‌کننده حکم حرمت باشد، زیرا موضوع حکم عقل به لزوم امتثال مفاد جعل خداوند متعال است در مثال ما آن چه شارع مقدس به عنوان موضوع حکم قرار داده انار بودن است نه ترش بودن، بله آن چه سبب شده است شارع مقدس وارد جعل حرمت برای انار بشود حموضتی است که در بعضی از انارها وجود داشت ولی حکم بر آن دسته از انارها برده نشده، بلکه به جهتی مانند تعبد یا مواردی دیگر خداوند حکم را بر دایره وسیع تری اعتبار کرده.

در مقابل اگر مولا بگوید «الرمان حرام لأنه حامض» و ظهور «لأنه حامض» را در



علت تامه منحصره مجعول بدانیم، ترش بودن مناط و معیار حکم مجعول خواهد بود، به این معنا که هر کجا ترشی یافت شد حرمت نیز محقق است و هر کجا ترشی نباشد حرمت وجود ندارد، چه می خواهد انار باشد و چه می خواهد انار نباشد.

۲. علت تامه غیر منحصره:

بحث از علت تامه غیر منحصره نیز مبتنی بر دو نظریه در حکم عقل است، بر اساس نظریه اول (اراده): اگر علت تامه غیر منحصره ای برای حکم وجود داشته باشد، عبد هر آن جا که علت وجود داشته باشد، خود را موظف به انجام تکلیف می بیند و خود را در صورت ترک مستحق عقاب می یابد، بنابر این اگر شارع مقدس در خطاب شرعی حکم را بر روی عنوان اخص برده باشد، عقل حکم می کند که عنوان عام لازم الامثال است، بنابر این در این فرض تعمیم فهمیده می شود. اما از آن جا که علت غیر منحصره است حکم را نمی توان منحصر در عنوان علت دانست زیرا امکان وجود حکم در عنوان دیگری وجود دارد.

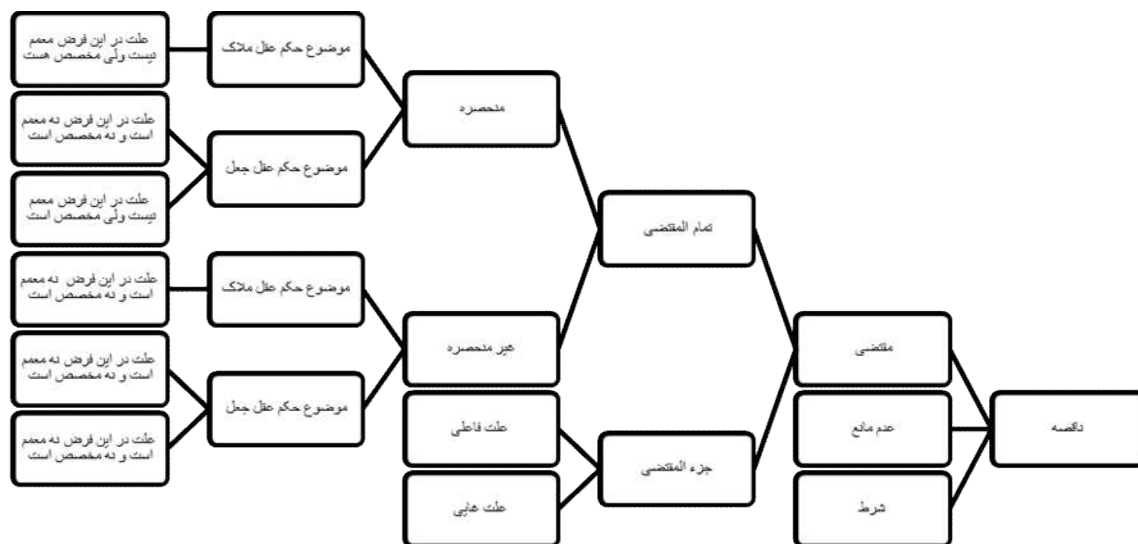
مثلاً در خطاب «الرمان حرام لانه حامض» اگر علت را علت تامه غیر منحصره بدانیم، باتوجه به نظریه اول، هر کجا حموضت وجود دارد حرمت نیز موجود است، اما نمی توان گفت رمان هایی که ترش نیستند، حرام نمی باشند، زیرا علت حرمت اکل رمان که منحصر در ترش بودن نیست و ممکن است علت تامه دیگری برای رمان های غیر ترش وجود داشته باشد که ما از آن بی اطلاعیم.

بر اساس نظریه دوم (اعتبار): در دو نقطه مسئله ارائه می شود.

اگر علت، علت تامه غیر منحصره جعل باشد همان توضیحی که در علت تامه منحصره بیان شد جاری است پس اگر علتی به جعل تعلق داشته باشد نه تعمیم دارد و نه تخصیص.



در مقابل اگر علت را علت تامه غیر منحصره مجعول بدانیم در این جاست که هر کجا که این علت وجود داشته باشد می‌توانیم حکم را سریان دهیم زیرا شارع مقدس حکم را بر عنوان علت برده است پس تعمیم را می‌توانیم در این فرض بیابیم اما تخصیص فهمیده نمی‌شود زیرا ممکن است علت تامه دیگری برای مواردی باشد که در علت نمی‌گنجد به عنوان مثال در «الرمان حرام لأنه حامض» اگر «لأنه حامض» را علت تامه غیر منحصره جعل بدانیم نه تعمیم را می‌توان فهمید و نه تخصیص و اگر از علت خطاب، علت تامه غیر



منحصره مجعول فهمیده شود معمّم است ولی مخصّص نمی‌تواند باشد.

علت ناقصه:

علت ناقصه متشکل از مقتضی و عدم المانع و شرط است، علتی که در خطابات شرعیه بیان می‌شود، ممکن است بیانگر یکی از علل ناقصه باشد، خود مقتضی نیز ممکن است حالات مختلفی داشته باشد، که به فروض مختلف آن اشاره می‌شود:

۱. تمام المقتضی منحصره:



۱- موضوع حکم عقل اراده شارع:

در این حالت علت، نمی‌تواند معمم باشد ولی مخصص هست، توضیح این که آن چه مقتضی حکم است ممکن است مانعی داشته باشد که عقل از آن اطلاعی ندارد، و به جهت وجود همین احتمال فضا برای اجراء قواعد مرخص باز می‌شود، نتیجه این که نمی‌توان به صرف دانستن مقتضی تعمیم حکم را رقم زد.

بله اگر شخص احراز عدم المانع را انجام بدهد، در این جا می‌تواند حکم به تعمیم بدهد، اما این حکم به تعمیم به جهت داشتن تمام المقتضی نیست بلکه به این دلیل است که پس از احراز عدم المانع شخص علم به علت تامه حکم پیدا کرده و پیش‌تر توضیح دادیم که علت تامه حکم معمم حکم است.

اما در جهت تخصیص از آن جا که فرض این است که علت ناقصه ما علت منحصره است، و در نتیجه در جای دیگری غیر از آن مقتضی حکم وجود ندارد، پس عقل هیچ گاه حکم به لزوم امتثال نمی‌کند چرا که وقتی ملاکی در مقام وجود نداشته باشد، هیچ گاه اراده شکل نمی‌گیرد. بنابراین در فرضی که در دستان تمام المقتضی منحصره داشته باشیم، علت معمم نیست ولی مخصص است.

به عنوان مثال اگر خطایی به دست ما برسد با این مضمون که «الرمان حرام لأنه حامض» در این جا با این فرض که علت ما تمام المقتضی حکم است، نمی‌توان حکم کرد که سیب ترش حرام است، ولی می‌توان یافت که انار شیرین حرام نیست چرا که اراده حرمت برای این فرض وجود ندارد، بلکه به تبع حکمت شارع جعل حکم را می‌توان برای این فرض منتفی دانست.

۲- موضوع حکم عقل جعل شارع:



با این فرض که موضوع حکم عقل جعل شارع مقدس باشد، همانطور که پیش تر دانسته شد اگر علت، تمام المقتضی برای جعل باشد، تعمیم و تخصیص قابل پذیرش نیست. اما نسبت به مجعول باید گفت که «تمام المقتضی منحصره» معمم نمی تواند باشد ولی مخصص است زیرا مقتضی تمام الموضوع حکم نیست و ممکن است قید عدمی در شروط فعلیت حکم دخیل باشد. بنابراین نمی توان گفت که هر جا علت بیان شده در خطاب باشد حکم نیز وجود دارد چرا که ممکن است قیود دیگری برای مجعول وجود داشته باشد، قیودی که علت ناقصه «عدم المانع» را بوجود می آورند.

به عنوان نمونه اگر خطایی بیان بشود که «الزمان حرام لأنه حاض» در این جاست که با فرض تمام المقتضی منحصره بودن، اگر علت را علت جعل دانستیم علت نه معمم است و نه مخصص و اگر علت را علت مجعول دانستیم علت معمم نیست ولی مخصص است.

۲. تمام المقتضی غیر منحصره:

۱- موضوع حکم عقل اراده شارع:

تفاوت این فرض با فرض پیشین در انحصار و عدم انحصار است، عنصری که با مخصصیت یا عدم تخصیص علت رابطه مستقیم دارد.

بنابر این در جهت تعمیم حکم به عدم معممیت می شود با همان توضیحاتی که بیان شد و در جهت تخصیص به جهت عدم انحصار حکم به عدم مخصصیت می شود.

۲- موضوع حکم عقل جعل شارع:

از توضیحات پیشین می توان فهمید در این فرض چه علت جعل باشد و چه علت علت مجعول باشد علت نه معمم است و نه مخصص.

۳. جزء المقتضی فاعلی و غایی عدم المانع و شرط:



حکم جزء المقتضی، عدم المانع و شرط نیز همانند حکم تمام المقتضی است که توضیح آن بر اساس دو مبنا مطرح شد.

بررسی دیدگاه فقهاء

با مراجعه به کلمات فقهاء می‌توان یافت که فقهاء در مسئله از دو اصطلاح «علت» و «حکمت» استفاده می‌کنند و کلامشان نسبت به علیت و سببیت را در قالب این دو اصطلاح ارائه می‌کنند.

می‌توان از ثمره‌ای که برای این دو اصطلاح در کلام فقهاء دیده می‌شود فهمید که مقصود ایشان از علت کدام فرض از فروض علت است.

اصطلاح علت:

در باب علت دو توضیح ارائه می‌شود:

۱. نظریه مشهور: علت را معمم و مخصص حکم می‌دانند^۱
۲. نظریه محقق نائینی: علت اگر واسطه در عروض حکم باشد معمم و مخصص است، اما اگر واسطه در ثبوت حکم باشد نه معمم است و نه مخصص است و علت در این فرض ملحق به حکمت خواهد بود.^۳

نظریه مشهور:

کسانی که علت را معمم و مخصص حکم می‌دانند بر اساس توضیحاتی که بیان شد استظهارشان در موارد علت بودن تعلیل خطاب یکی از دو مورد زیر است:

۱. تنقیح الأصول، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، ج ۱، ص ۵۸۴.

۳. رساله الصلاه فی المشكوك، ص ۲۲.



۱. اگر مبنایشان این است که موضوع حکم عقل اراده شارع مقدس است، طبیعتاً علت مذکور در خطاب را علت تامه منحصره حکم می‌پندارند.
 ۲. اگر مبنایشان این است که موضوع حکم عقل اعتبار شارع مقدس است، طبیعتاً علت مذکور در خطاب را علت تامه منحصره مجعول می‌پندارند.
- لازم به ذکر است ممکن است که آن چه در مدلول خطاب بیان شده است تمام المقتضی بدانند، اما عدم المانع را نیز از خارج محرز بدانند، که در این جا بازهم علت تامه حکم را بدست آورده و بر اساس علت تامه حکم، تعمیم و تخصیص را به میان می‌آورند، بلکه اگر مدلول خطاب را تمام الغایه بدانیم و وجود علت فاعلی و تحقق شرط و عدم المانع را نیز از خارج محرز بدانیم که در این جا نیز علت تامه محقق بوده و می‌توان حکم به تعمیم و تخصیص حکم کرد.

نظریه محقق نائینی:

برای تبیین نظریه محقق نائینی ابتدا لازم است، که به توضیح دو اصطلاح «واسطه در عروض» و «واسطه در ثبوت» اشاره بشود.

واسطه در ثبوت:

علتی که واسطه در ثبوت است علتی است که سبب شده است مولا وارد عملیات جعل حکم شده و به انتخاب موضوع برای مجعول پردازد، این دسته از علت خود موضوع حکم نیست، ایشان این دسته از علت را نه معمم می‌دانند و نه مخصص.

بر اساس این توضیح محقق نائینی از آن جا که علت ثبوت را متفاوت از علت واسطه در ثبوت حکم می‌دانند مرادشان از علت واسطه در ثبوت علی القاعده علت تامه جعل است چه منحصره باشد و چه غیر منحصره.



واسطه در عروض:

علتی که واسطه در عروض حکم بر موضوع است یعنی اولاً و بالذات خود آن واسطه معروض حکم است و آن چه حکم به آن نسبت داده می‌شود مصداق حکم استاین دسته از علت در نگاه محقق نائینی هم معمم است و هم مخصص است؛ این توضیحات همخوان با پذیرش جعل به عنوان موضوع حکم عقل به وجوب امثال و علت تامه منحصره مجعول است.

بحث از حکمت:

در باب حکمت نیز دو نظریه وجود دارد:

۱. نظریه مشهور: حکمت نه معمم است و نه مخصص
۲. نظریه منسوب به محقق داماد: حکمت معمم است ولی مخصص نیست^{۲۱}

نظریه مشهور:

کسانی که حکمت را نه معمم و نه مخصص حکم می‌دانند، به جهتی که مخصص نمی‌دانند پس مقصودشان این است که خطاب ظاهر در غیر منحصره است و این که حکمت را معمم نمی‌دانند نشان می‌دهد که حکمت را علت تامه نمی‌دانند بلکه مقتضی می‌دانند.

نکته‌ای که در این جا وجود دارد کلام محقق نائینی است که ایشان بین حکمت و علت واسطه در ثبوت تفاوت می‌گذارند، وجهی که به نظر می‌رسد این است که در نگاه محقق نائینی علت واسطه در ثبوت، علت تامه جعل است و حکمت، علت ناقصه جعل

۱. کتاب النکاح، ص ۳۲.

۲. کتاب الحج، ج ۲، ص ۱۰۹.



است و بر همین اساس ایشان میان حکمت و علت تفاوت می‌گذارند.

نظریه محقق داماد:

ایشان حکمت را معمّم غیر مخصّص حکم می‌دانند، غیر مخصّص بودن در نظر ایشان نشان‌دهنده این است که ایشان علت مذکور در خطاب را در فرض حکمت ظاهر در علت غیر منحصره می‌دانند، همچنین معمّم بودن نشان‌دهنده این است که حکمت را علت تامه می‌دانند.

نتیجه:

نتیجه این که اصطلاح علت در نگاه فقهاء دو معنا دارد همچنین حکمت دارای دو معنا است و به همین جهت نتایج و آثاری که بر شمرده‌اند متفاوت است و کلام ایشان هیچ تنافی با بیان مطرح شده در مقاله در مقام ثبوت ندارد.

بررسی اثباتی مسئله:

در مقام اثبات گاه علت علت منطقی است و گاه علت علت فلسفی است:

علت منطقی:

توضیح علت منطقی گذشت، در این جا تنها به دو نمونه از مواردی که در خطابات شرعیه از علت منطقی استفاده شده است اشاره می‌شود، ضروری است که تمییز دقیقی میان علت منطقی و علت فلسفی در عالت اثبات داده شود

به عنوان نمونه می‌توان به دو روایت اشاره کرد:

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص شَارِبُ الْخَمْرِ لَا تُصَدِّقُوهُ إِذَا حَدَّثَ - وَ لَا تُزَوِّجُوهُ إِذَا خَطَبَ وَ لَا تَعُوذُوهُ إِذَا مَرَضَ - وَ لَا تَحْضُرُوهُ إِذَا مَاتَ وَ لَا تَأْتِمِنُوهُ عَلَى أَمَانَةٍ - فَمَنْ ائْتَمَنَهُ عَلَى أَمَانَةٍ فَأَهْلَكَهَا فَلَيْسَ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُخْلِفَ عَلَيْهِ وَ لَا أَنْ يَأْجُرَهُ عَلَيْهَا، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ



أَمْوَالِكُمْ وَ أَيْ سَفِيهِ أَشْفَهُ مِنْ شَارِبِ الْخَمْرِ.^۱

در این روایت حضرت از لام تعلیل استفاده می کنند، اما مقام استفاده از لام، استدلال به گفتار خداوند متعال است:

۲. عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ مَشْيِ الْحَسَنِ عٍ مِنْ مَكَّةَ أَوْ مِنَ الْمَدِينَةِ قَالَ مِنْ مَكَّةَ وَ سَأَلْتُهُ إِذَا زُرْتُ الْبَيْتَ أَزْكَبُ أَوْ أَمْشِي فَقَالَ كَانَ الْحَسَنُ عٍ يَزُورُ رَاكِبًا وَ سَأَلْتُهُ عَنْ الرُّكُوبِ أَفْضَلُ أَوْ الْمَشْيِ فَقَالَ الرُّكُوبُ قُلْتُ الرُّكُوبُ أَفْضَلُ مِنَ الْمَشْيِ فَقَالَ نَعَمْ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص رَكِبَ.^۲

در این جا تعلیل بیان شده علت حمل «أفضل» بر «الركوب» است و صرفاً به شکل برهان إن می باشد.

آن چه به نظر می رسد این نوع از علت نیازمند به قرینه دارد و ظهور علت در علت ثبوتی است و نه اثباتی.

علت فلسفی:

در مقام اثبات باید ابتدا اصل اولی را بنا نهاد و بررسی کرد که اصل اولی در علت فلسفی کدام یک از موارد مذکور است؟

اصل اولی:

در مسئله اصل اولی میان فقهاء اختلافی وجود دارد، برخی گفته اند اصل اولی معمّمیت و مخصّصیت یا همان علیت است^۳،^۱ در مقابل برخی گفته اند اصل اولی عدم تعمیم و

۱. الکافی (دارالحدیث)، ج ۱۲، ص ۶۷۷.

۲. الکافی (دارالحدیث)، ج ۹، ص ۱۴.

۳. تنقیح الأصول، ج ۱، ص ۱۶۰.



تخصیص یا به اصطلاح فقهاء حکمت یا به نگاه آقای نائینی علت واسطه در ثبوت است.^۲

۵۴۳

آن چه به نظر می‌رسد این است که تعلیل‌هایی که در کلمات عقلا بکار می‌رود اگر قرینه‌ای بر تعمیم یا تخصیص وجود داشته باشد عرف بر اساس همان قرینه عمل می‌کند، اما در جایی که قرینه وجود ندارد علت مجمل است و در مقام اصل اولی وجود ندارد، یعنی اصل اولی وجود ندارد که علت منحصره است یا غیر منحصره، علت تامه است یا ناقصه.

بنابراین اگر در جایی نسبت به علت منحصره بودن یا نبودن، یا تامه و ناقصه بودن شک کردیم، اینجا است که به ضابطه خطاب در زمان اجمال که اخذ به قدر متیقن باشد مراجعه می‌شود، و در مقدار زائد از قدر متیقن خطاب حجت نیست.

بنابر این

۱. اگر خطاب بگوید «اکل طعام یشتمل علی فیتامین سی واجب» سپس خطاب دیگری بیاید که «اکل البرتقال حرام لأنه حامض» در این جاست که اجمال علت سرایت به موضوع کرده و خطاب حجت در خصوص پرتقال ترش می‌شود، و در مقدار زائد رجوع به خطاب عام شده و حکم به وجوب خوردن پرتقال شیرین می‌شود و نسبت به لیمو ترش

۱. منهاج الفقاهة، ج ۵، ص ۳۳۰.

۲. منیة الطالب، ج ۱، ص ۳۹۰.

۳. رسالة نخبة الافکار فی حرمان الزوجة من الاراضی والعقار، ص ۲۸.

۴. رساله الصلاة فی مشکوک، صص ۲۵-۲۶.

۵. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲، ص ۴۰۹.



نیز حکم به وجوب می شود.

۲. اگر خطاب بگوید «شرب الخمر حرام لأنه مسکر» و تنها همین خطاب را داشته باشیم، به جهت اجمال علت تنها حکم به حرمت خمر مسکر می شود، و نسبت به دیگر مسکرات، و نسبت به خمري که مسکر اصل اولی مذکور مطابق با تحقیق آماری انجام شده توسط نگارنده از عرف است، که در آن تحقیق اکثر انسان ها دلیل را مجمل دانسته و تعمیم و تخصیص و عدم آن ها را محتمل می دانستند.

ضابطه در استظهار:

پس از این که اصل اولی در مقام بیان شد، لازم است بررسی کرد که آیا می توان استظهار عرفی نسبت به علت را ضابطه مند کرد و گفت اگر چنین شرایطی را داشته باشد علت تامه بودن فهمیده می شود و اگر چنین شرایطی را داشته باشد انحصار بدست می آید یا چنین چیزی را نمی توان ارائه کرد.

در این جا فقهاء برخی ضابطه ای را مطرح نکرده و آن را به عرف واگذار کرده و فهم این که در کجا معممیت و مخصصیت وجود دارد و در کجا معممیت و مخصصیت وجود ندارد را متوقف بر قرائن دانسته اند^۱ بلکه محقق خویی در تقریر درس استادشان می نویسد که عرف میان «لأنه مسکر» و «لإسکاره» تفاوت می بیند و در مثال اول علت تامه منحصره مجعول را درک می کند به خلاف مثال دوم که در آن نه می توان ملتزم به تعمیم شد و نه ملتزم به تخصیص اگر چه خود ایشان این کلام استاد را پذیرفته و می گویند فرقی بین «لإسکاره و لأنه مسکر» نیست لذا یا هردو لازم است معمم و مخصص باشد و یا اینکه

۱. مصباح الأصول، ج ۲، ص ۳۶۸.



هیچ یک نه معمم و نه مخصص باشد و نظر خود محقق خویی این است که هردو معمم و مخصص است.^۱

در مقابل برخی به ارائه ضابطه در مرحله اثبات پرداخته‌اند که به چند نمونه از ضوابط اشاره می‌شود.

۱. اگر از علت بیان شده در خطاب عرفا وصفی برای موضوع حکم بدست بیاید می‌توان بر اساس ملاک بیان شده تعمیم و تخصیص را انجام داد و اگر از علت بیان شده عرفا نتیجه و فایده بدست بیاید نمی‌توان حکم به تعمیم و تخصیص کرد بر این اساس «لا تاکل الرمان لأنه حامض» معمم و مخصص است و «لا تاکل الرمان لأنه يقوى البدن» نه معمم است و نه مخصص.^۲

در نگاه نگارنده این ضابط اگرچه بسیاری از موارد صحیح است اما در برخی از مثال‌ها نمی‌تواند ارتکاز عرفی را به صحت نشان دهد، به عنوان نمونه وقتی خطایی داریم که «این جوراب را نپوش چون سفید است» نمی‌تواند مقصود این باشد که هرچیز سفیدی را نپوش، و این خلاف ظاهر است.

۲. علت مذکور در خطاب در صورت وجود سه قید معمم و مخصص است و در صورتی که این قیود نباشد به اصل اولی مراجعه می‌شود.

۱- علت بگونه‌ای باشد که صلاحیت موضوع قرار گرفتن برای حکم را داشته باشد به خلاف اموری که عرف قدرت مصداقیابی برای آن را ندارد و به همین جهت صلاحیت موضوع قرار گرفتن برای حکم را ندارند.

۱. أبعاد التقریرات، ج ۱، ص ۴۹۹.

۲. القضاء فی الفقه الإسلامی، ج ۱، ص ۳۱۶.



- ۲- حکم دارای اطلاق بوده و اهمال یا تقیید نداشته باشد
- ۳- موضوع دارای اطلاق بوده ، اهمال یا تقیید نداشته باشد
- به عنوان نمونه «لا تشرب الخمر لأنه مسکر» که در آن اولاً اسکار و عدم اسکار را عرف می‌تواند تشخیص بدهد لذا صلاحیت موضوع قرار گرفتن را دارد، همچنین موضوع حکم «الخمر» و حکم «حرمت» هردو مطلق هستند^۱.
- نگارنده می‌گوید این ضابطه نیز نمی‌تواند فهم عرف را به خوبی بازتاب کند به عنوان مثال نقض این ضابط می‌توان به عده و علت آن یعنی عدم اختلاط میاه اشاره کرد.
- بله در مواردی که این شروط وجود داشته باشند شک می‌کنیم که آیا آن چه در خطاب بیان شده علت است یا حکمت و این جاست که در صورت فقدان قرینه علت مذکور در خطاب مجمل می‌شود.
۳. اگر علت بگونه‌ای باشد که به شکل ضابطه ایجابی بتوان در اختیار مکلف قرار داد تا مکلف خود مصادیق آن را پیدا کند علت معمم است، همچنین اگر علت بگونه‌ای باشد که به شکل ضابطه سلبی بتوان در اختیار مکلف قرار داد تا مکلف هرکجا که آن علت نبود حکم را منتفی کنند علت مخصص است^۲.
- این ضابط نیز نمی‌تواند مثال خلاف‌ها را دفع کند به‌عنوان نمونه می‌توان به مثال عده و عدم اختلاط میاه اشاره کرد.
- به نظر می‌رسد ضوابطی که مطرح شده هیچ یک تام نمی‌باشند و هر کدام مثال‌های خلاف فراوانی در محاورات و در روایات داشته باشند، بر همین اساس رجوع به قرائن را

۱. رساله الصلاة فی المشکوک، صص ۲۵-۳۰.

۲. علت و حکمت از دیدگاه آیه‌الله العظمی شبیری زنجانی دام ظلّه، صص ۲۱-۳۰.



لازم است در مسئله حاکم دانست و در جایی که قرینه نداشتیم رجوع به اصل اولی ضروری است.

نتیجه:

بر اساس توضیحاتی که در این نگاشته ارائه شد می توان گفت:

۱. در مقام ثبوت تنها زمانی علت حکم می تواند معمم باشد که علت تامه اراده یا علت تامه مجعول باشد.
۲. در مقام ثبوت تنها زمانی علت حکم می تواند مخصص باشد که علت منحصره اراده یا علت منحصره مجعول باشد.
۳. آن چه به نظر می رسد خطابات هیچ گاه متکفل بیان علت تامه نمی باشند بلکه تنها علت فاعلی همیشه اراده خداوند متعال است، بر همین اساس زمانی می توان علت تامه را بدست آورد که وجود علت فاعلی را محرز بدانیم مثل این که بگوییم عرف از «لأنه مسکر» این را می یابد که در تمام مواردی که اسکار وجود دارد علت فاعلی نیز وجود دارد.
۴. اصل اولی در مسئله اجمال است، که این اجمال سبب می شود که به قدر متیقن اخذ شود که نتیجتاً همان تخصیص است، و در بیشتر از قدر متیقن لازم است به عام فوقانی رجوع بشود.
۵. آن چه به نظر می رسد این است که هنوز ضابط خاصی برای یافت معمم و مخصص مطرح نشده است که عرف را بتواند قانع کند، بنابر این در مواردی که قرینه وجود دارد به قرینه و در غیر آن به اصل اولی مراجعه می شود.



فهرست منابع

۱. اصغری، علیرضا، مهاجری علیمراد، و سنایی حسین، «علت و حکمت از دیدگاه آیه الله العظمی شبیری زنجانی دام ظلّه»، پژوهش های فقهی تا اجتهاد، ۱۳، ش، ۴ (۱ دی ۱۳۹۳)، ۵-۳۶.
۲. الحائری، السید کاظم، القضاء في الفقه الإسلامي، مجمع الفكر الإسلامي، قم، ۱۴۲۳.
۳. الطباطبائی، السید محمدرضا، تنقیح الأصول. المطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۷۱.
۴. الغروی النائینی، محمد حسین أجود التقريرات، مقرر: خویی سید ابوالقاسم، مطبعة العرفان، قم، ۱۳۵۲.
۵. الغروی النائینی، محمد حسین، رساله الصلاة في المشكوك، مؤسسه آل البيت : ، قم، بی تا.
۶. انصاری مرتضی، محمدحسین نائینی، منية الطالب، شارح: خوانساری نجفی، موسی، المكتبة المحمدیه، تهران ۱۳۷۳.
۷. بحرانی، محمد صنفور علی، شرح الأصول من الحلقة الثانية، مؤلف، ۱۴۲۸.
۸. بحرانی، یوسف بن احمد. «الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة»، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، قم، ۱۳۶۳.
۹. جوادی آملی، عبدالله، «كتاب الحج»، بی جا، بی تا، ۱۴۰۱.
۱۰. خمینی، سید مصطفی، كتاب الصوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

(ره)، تهران، ۱۳۷۶.

۱۱. خویی، سید ابوالقاسم، **مصباح الأصول**، طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي، قم، ۱۴۲۲.

۱۲. خوئي، سيد ابوالقاسم، **موسوعة الإمام الخوئي**، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، قم، ۱۴۱۸.

۱۳. خویی، سید ابوالقاسم، «**مصباح الأصول (مباحث الفاظ)**»، مقرر: واعظ حسینی بهسودی محمد سرور، مكتبة الداوري، قم، ۱۴۲۲.

۱۴. روحانی، سید محمد صادق، **منهاج الفقاهة**، أنوار الهدی، قم، ۱۴۲۹.

۱۵. شبیری زنجانی، سید موسی، «**كتاب النکاح**»، موسسه پژوهشي رای پرداز، بی تا.

۱۶. صدر، سید محمد باقر، **بحوث في علم الأصول**، مقرر: هاشمی شاهرودی، موسسه دائره المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت : ، قم، ۱۴۱۷.

۱۷. صدر، سید محمدباقر، **دروس في علم الأصول**، موسسه النشر الاسلامي، قم، ۱۴۱۸.

۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، **بداية الحكمة**، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، قم، بی تا.

۱۹. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن، **معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية**، دار الفضيلة، ۱۴۱۹.

۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی. **آموزش فلسفه**، سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.



۲۱. مظفر، محمد رضا، «المنطق»، اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۸.
۲۲. نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة في أحكام الشريعة مستند الشیعة في أحكام الشريعة، مؤسسة آل البيت : ، قم، ۱۴۱۵.
۲۳. نشست علمی مقاصد شریعت، علل و حکم - دروس حضرت استاد قاننی»
۲۴. رساله نخبه الافکار في حرمان الزوجة من الاراضي والعقار، بی تا.

